



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۲۵ دی ۱۳۹۶

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

مصادف با: ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۳۹

موضوع جزئی: الثانی: غسل الیدین - حکم ترک‌های روی دست، تاول روی دست و ...

جلسه: ۴۵

سال تحصیلی: ۹۷-۹۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مسأله ۵۰۵ بود. عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، ترک‌هایی که به خاطر سرما بر پشت دست انسان ایجاد می‌شود اگر به حدی وسیع باشد که باطنش دیده می‌شود، واجب است که آب به داخل آن ترک‌ها برسد وگرنه اگر آن ترک‌ها به حدی نباشد که باطنش دیده می‌شود، رساندن آب به داخل آن ترک‌ها لازم نیست و در صورتی که در وسعت و عدم وسعت آن ترک شک شود، از باب عمل به استصحاب، شستن داخل آن ترک واجب نیست، هرچند که احتیاط [مستحب] این است که آب به داخل آن ترک‌ها رسانده شود.

دلیل وجوب رساندن آب به داخل ترک‌هایی که باطنش دیده می‌شود این است که باطن این ترک‌ها در این صورت از ظاهر دست محسوب می‌شوند و همان‌طور که سابقاً گفته شد، شستن ظاهر دست، واجب است.

مرحوم سید (ره)، فرموده است که در صورتی که در وسعت و عدم وسعت ترک شک شود، از باب عمل به استصحاب، رساندن آب به داخل ترک واجب نیست.

استصحابی که مرحوم سید (ره) به آن اشاره کرده است به دو صورت متصور است؛

اول، اینکه گاهی مراد از استصحاب بقاء کونه باطناً است، یعنی روزی روزگاری بود که قبل از اینکه دست ترک بردارد، از باطن بدن محسوب می‌شده است و اکنون که شک است آن ترک از باطن بدن است یا از ظاهر بدن، همان حکم سابق استصحاب می‌شود و گفته می‌شود که از باطن محسوب می‌شود لذا شستن آن واجب نیست.

دوم، اینکه گاهی مستصحب، عدم وجوب الغسل است؛ به این بیان که قبلاً غسل و شستن ترک‌های دست واجب نبوده است، بلکه آنچه واجب بوده است، شستن ظاهر دست بوده است، اکنون که شک شده است که شستن آن ترک‌ها واجب است یا واجب نیست، عدم وجوب غسل سابق استصحاب می‌شود.

شک مورد نظر از باب شبهه مصداقیه است و از باب شبهه مفهومیه نیست [استصحاب در شبهات مفهومیه جاری نمی‌شود]. بنابراین، موضوع شک به شبهه مصداقیه مربوط می‌شود.

گفته‌اند که استصحاب مذکور؛ به هر دو نحو، قابل جریان نیست زیرا در این دو صورت، شک در اصل موضوع است و شخص نمی‌داند که آن ترک‌ها از باطن بدن محسوب می‌شوند یا از ظاهر بدن محسوب می‌شوند لذا اصل موضوع، برای مکلف مورد تردید است، در حالی که در استصحاب، اصل موضوع ثابت است.

البته اگر کونه باطناً، سابقاً محرز بوده است جا برای استصحاب است. بنابراین، اگر اصل موضوع، مورد تردید باشد، تمسک به استصحاب جایز نیست، ولی اگر اصل موضوع، محرز باشد و تردیدی در آن نباشد و مکلف، به کونه باطناً یقین داشته باشد، می‌توان به استصحاب تمسک کرد. آیت الله خویی (ره)^۱ نیز همین مطلب را فرموده است.

اگر مراد از استصحاب، حصول طهارت به عدم غسله قبل الإنشقاق است، این استصحاب قابل جریان نیست چون این استصحاب، استصحاب تعلیقی است؛ به این معنی که وجوب غسل بر فرض انشقاق، معلق است؛ یعنی اگر انشقاقی در کار نباشد، شستن آن واجب نبود و اکنون که انشقاق است، همان عدم وجوب غسل سابق استصحاب می‌شود.

بنابراین، اگر باطن بودن ترک روی دست برای مکلف محرز باشد، تمسک به استصحاب مشکلی ندارد، ولی اگر باطن بودن ترک روی دست، محرز نباشد، تمسک به استصحاب ممکن نیست.

مرحوم سید (ره) در آخر کلام خود، نوشته است که در فرضی که با تمسک به استصحاب، به عدم وجوب غسل ترک روی دست، حکم می‌شود، احتیاط مستحب این است که داخل ترک شسته شود.

دلیل حکم مذکور، این است که مکلف در محصل غرض شک دارد لذا برای اینکه غرض حاصل شود، از باب احتیاط، داخل ترک را نیز می‌شوید.

مسئله ۵۰۶: «ما يعلو البشرة مثل الجُدري عند الاحتراق ما دام باقیاً یکفی غسل ظاهره و إن انخرق و لا يجب إيصال الماء تحت الجلد، بل لو قُطِع بعض الجلد و بقي البعض الآخر یکفی غسل ظاهر ذلك البعض و لا يجب قطعه بتمامه و لو ظهر ما تحت الجلد بتمامه، لكن الجلد متصلة قد تلزق و قد لا تلزق يجب غسل ما تحتها و إن كانت لازقة يجب رفعها أو قطعها»^۲.

به نظر مرحوم سید (ره)، آنچه بر روی دست بالا می‌آید، مثل تاولی [که زیرش آب دارد] و هنگام سوختن دست، روی دست ایجاد می‌شود، مادامی که باقی باشد، شستن ظاهرش کفایت می‌کند، هرچند که آن تاول سوراخ شود و بترکد و [در صورتی که تاول سوراخ شود،] رساندن آب به زیر پوست واجب نیست، بلکه اگر بعضی از پوست بریده و جدا شود و بعضی دیگر از آن باقی بماند، شستن ظاهر آن بعض [که باقی است] کفایت می‌کند و واجب نیست که تمام آن پوست، جدا شود و اگر زیر پوست به طور کامل آشکار شود، لکن پوست به دست متصل باشد، به نحوی که گاهی می‌چسبد و گاهی جدا می‌شود، شستن زیر آن واجب است و اگر چسبیده باشد، واجب است که آن پوست کنار زده شود و آب به زیر آن رسانده شود یا آن پوست جدا شود.

مسئله مذکور، چهار فرع دارد:

فرع اول، اینکه شستن ظاهر تاول روی پوست کافی است و لازم نیست که آب به زیر پوست آن تاول رسانده شود، هرچند که آن تاول سوراخ شده و ترکیده باشد.

دلیل حکم مذکور، این است که با توجه به ادله مطرح شده در باب وضو [که سابقاً به آنها اشاره شد] آنچه شستن آن در وضو، واجب است، ظاهر پوست دست و صورت است لذا رساندن آب به زیر پوست تاول واجب نیست زیرا زیر پوست از باطن محسوب می‌شود و از ظاهر نیست.

۱. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۰۶.

فرع دوم، اینکه اگر بعضی از پوست بریده و جدا شود و بعضی دیگر از آن باقی بماند، شستن ظاهر آن بعض [که باقی است]، کفایت می‌کند و واجب نیست که تمام آن پوست، جدا شود.

دلیل حکم مذکور، این است که جدا شدن بعضی از پوست باعث نمی‌شود که ظاهر، باطن و باطن از ظاهر محسوب شود بنابراین، اطلاق ادله وارد شده در باب وضو، حاکی از این است که شستن ظاهر پوست کافی است و جدا کردن پوست واجب نیست.

فرع سوم، اینکه اگر زیر پوست به طور کامل آشکار شود، لکن پوست به دست متصل باشد، به نحوی که گاهی می‌چسبد و گاهی جدا می‌شود، شستن زیر آن واجب است.

دلیل حکم مذکور، این است که وقتی زیر پوست به طور کامل آشکار شود، از باطن محسوب نخواهد شد، بلکه ظاهر خواهد بود لذا شستن آن واجب است و پوستی که به آن متصل است و گاهی به آن می‌چسبد، مانع از رسیدن آب به آن است لذا باید برطرف شود.

فرع چهارم، اینکه اگر پوستی که به طور کامل جدا شده بود، چسبیده باشد، واجب است که آن پوست کنار زده شود و آب به زیر آن رسانده شود یا آن پوست جدا شود.

دلیل حکم مذکور، این است که چون پوست چسبیده شده، مانع از رسیدن آب است باید برطرف شود لذا یا باید کنار زده شود و آب به زیر پوست برسد و یا آن پوست جدا شود.

مسئله ۵۰۷: «ما يَنْجِمِدُ عَلَى الْجُرْحِ عِنْدَ الْبُرءِ وَ يَصِيرُ كَالْجِلْدِ لَا يَجِبُ رَفْعُهُ وَ إِنْ حَصَلَ الْبُرءُ وَ يَجْزِي غَسْلَ ظَاهِرِهِ وَ إِنْ كَانَ رَفْعُهُ سَهْلًا وَ أَمَّا الدَّوَاءُ الَّذِي أَنْجَمَدَ عَلَيْهِ وَ صَارَ كَالْجِلْدِ فَمَا دَامَ لَمْ يُمْكِنْ رَفْعُهُ يَكُونُ بِمَنْزِلَةِ الْجَبِيرَةِ يَكْفِي غَسْلَ ظَاهِرِهِ وَ إِنْ أُمْكِنْ رَفْعُهُ بِسَهْلَةٍ وَجِبَ»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، آنچه (لایه‌ای) که موقع خوب شدن زخم، روی آن، خشک می‌شود و مثل پوست [سفت] می‌شود، واجب نیست که [در هنگام وضو گرفتن] برطرف شود، هر چند که زخم خوب شده باشد و شستن ظاهر آن کفایت می‌کند، هر چند که برطرف کردن آن آسان باشد، اما دوائی که بر روی جراحت، منجمد شده است و مثل پوست شده است، مادامی که برطرف کردن آن ممکن نباشد به منزله جبیره می‌باشد لذا شستن ظاهر آن کفایت می‌کند، ولی اگر برطرف کردن آن به آسانی ممکن باشد، واجب است برطرف شود.

مسئله مذکور، دو فرع دارد:

فرع اول، اینکه آنچه (لایه‌ای) که موقع خوب شدن زخم، روی آن، خشک می‌شود و مثل پوست [سفت] می‌شود، واجب نیست که [در هنگام وضو گرفتن] برطرف شود، هر چند که زخم خوب شده باشد و شستن ظاهر آن کفایت می‌کند، هر چند که برطرف کردن آن آسان باشد.

دلیل حکم مذکور، این است که لایه‌ای که روی زخم، سفت شده است جزئی از محل محسوب می‌شود لذا اگر چیزی از پوست محسوب شود از توابع عرفی پوست است که طبق روایت ذیل، واجب نیست برطرف شود، هر چند که برطرف کردن آن نیز آسان باشد و شستن ظاهر آن کافی است:

۱. همان.

عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيرٍ؛ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؛ فَدَعَا بِطُشْتٍ أَوْ تَوَرَّ فِيهِ مَاءٌ... فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ شَيْئاً مِنْ وَجْهِهِ إِلَّا غَسَلَهُ وَأَمَرَ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ مِنْ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ شَيْئاً إِلَّا غَسَلَهُ^١.

فرع دوم، اینکه دوائی که بر روی جراحت منجمد شده است و مثل پوست شده است، مادامی که برطرف کردن آن ممکن نباشد به منزله جبیره است لذا شستن ظاهر آن کفایت می‌کند، ولی اگر برطرف کردن آن به آسانی ممکن باشد، واجب است برطرف شود. بحث از دوائی که روی جراحت گذاشته می‌شود، ان شاء الله، به طور مفصل در بحث از جبیره مطرح خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمين»

١. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ١، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ١٥، ص ٣٨٨، ح ٣.